

جامعه جهانی: جوامع مختلف و شبکه روابط میان آنها؛ جامعه جهانی را شکل می دهد.

جامعه جهانی در دوره های مختلف؛ اشکال و حالت های متفاوتی به خود می گیرد و دلیل آن به ویژگی های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف، بر می گردد. (یعنی؛ ویژگی های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف؛ دو عاملی هستند که موجب تنوع جامعه جهانی در دوره های مختلف می شود).

بطور کلی؛ جامعه جهانی می تواند دارای سه شکل یا حالت باشد:

الف) جامعه جهانی منسجم: هنگامی که یک فرهنگ یا فرهنگ های غالب و اثر گذار؛ ویژگی های مطلوب یک فرهنگ جهانی را داشته باشند؛ جامعه جهانی از انسجام برخوردار خواهد شد.

ب) جامعه جهانی نامنسجم (دارای چالش ها و تضادهای درونی): هنگامی فرهنگ یا فرهنگ های غالب و اثر گذار؛ فاقد ویژگی های مطلوب یک فرهنگ جهانی باشند.

ج) جامعه جهانی پویا و بین فرهنگی: هنگامی که جامعه جهانی عرصه فعال فرهنگ های متفاوت باشد، تعاملات، گفت و گوها و برخوردهای سازنده فرهنگی و تمدنی رخ خواهد داد. در این صورت؛ چالش های جامعه جهانی از نوع چالش های بین فرهنگی و تمدنی خواهند بود...مواجهه فرهنگ غرب با فرهنگ اسلام؛ نمونه ای از چالش بین فرهنگ ها در سطح جهان است.

جامعه جهانی در گذشته و حال: (تاریخ و سرگذشت جامعه جهانی)

الف) جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید (جامعه جهانی پیشامدرن)

ب) جامعه جهانی بعد از ظهور غرب جدید (جامعه جهانی مدرن) یا (نظام نوین جهانی)

ویژگی های جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید: (جامعه جهانی پیشامدرن)

- ✓ در این جامعه جهانی؛ فرهنگ ها و تمدن های مختلف، هر یک در بخشی از جهان؛ حاکمیت و قدرت سیاسی مستقل و مربوط به خود را بوجود آورده بودند و میان آنها روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی برقرار بود.
- ✓ در این جامعه جهانی؛ تعاملات فرهنگی؛ تابع روابط سیاسی، نظامی یا اقتصادی نبود، به گونه ای که؛ اگر برخی کشورها، مورد هجوم نظامی قرار می گرفتند، در صورتیکه از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بودند، گروه مهاجم را در خود هضم و جذب می کردند. فرهنگ های مختلف نیز می توانستند از مرزهای جغرافیایی خود از طریق روابط تجاری یا تعاملات علمی و معرفتی؛ عبور کنند.

بعنوان مثال: فرهنگ ایرانی؛ به رغم پیروزی یونانیان، در دوره حاکمیت سلوکیان؛ هویت خود را حفظ کرد. / چین با آنکه از مغولان شکست خورده بود؛ فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کرد.../ نشر و گسترش اسلام نیز بر قدرت سیاسی و نظامی آن نبود بلکه مرهون قدرت فرهنگی آن بود. (ایرانیان و مسلمانان آسیای جنوب شرقی؛ تحت تأثیر فرهنگ اسلام قرار گرفته و به آن روی آوردند)

بطور خلاصه: حکومت و قدرت سیاسی مستقل در کشورهای مختلف و استقلال فرهنگ از روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی؛ دو ویژگی عمده جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید بود.

ب) ویژگی های جامعه جهانی بعد از ظهور غرب جدید: (جامعه جهانی مدرن) یا (نظام نوین جهانی)

- ✓ ارائه شکل جدید به جامعه جهانی (روابط میان جوامع) توسط فرهنگ غرب، در سده های ۱۷ تا ۲۰ میلادی و پیدایش نظام نوین جهانی (در سده های ۱۷ تا ۲۰ میلادی، اقتصاد گسترده ای شکل گرفت که تقسیم کارش، مرزهای سیاسی و فرهنگی را در نوردید و نظامی در جهان با عنوان نظام نوین جهانی پدید آورد).
- ✓ شکل گیری سازماندهی سیاسی و اقتصادی جدید در سده های ۱۹ و ۲۰ میلادی، که جوامع غربی را بصورت جوامع مرکزی و دیگر جوامع را بصورت جوامع پیرامونی در آورد.
- ✓ متزلزل شدن و آسیب پذیر شدن فرهنگ کشورهای غیر غربی در حاشیه روابط و سازمان های سیاسی و اقتصادی جهانی

به عبارت دیگر : در جامعه جهانی بعد از غرب جدید، کشورهای غیر غربی؛ دو چیز اساسی را از دست دادند:

الف) حکومت و قدرت سیاسی مستقل خودشان را، چرا که در این دوران؛ کشورهای غیر غربی به جوامع پیرامونی تبدیل شدند.

ب) استقلال و قدرت فرهنگی شان را؛ چرا که در این دوران؛ فرهنگ کشورهای غیر غربی در حاشیه و تحت الشعاع روابط و سازمان های سیاسی و اقتصادی جهانی قرار گرفت.

فرایند تکوین نظام نوین جهانی :

مراحل چهارگانه تکوین یا شکل گیری نظام نوین جهانی :

الف) پیدایش قدرت های سیاسی سکولار (دنیاگرا)

ب) پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت

ج) به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان های فراماسونری

د) استعمار و ادغام جوامع ر نظام نوین جهانی

توضیحات :

الف) پیدایش قدرت های سیاسی سکولار (دنیاگرا) : (پیدایش دولت - ملت های جدید)

زوال تدریجی قدرت کلیسا منجر به حاکمیت فئودال ها و اربابان بزرگ (گنت ها و لرد ها (لقاب نجیب زادگان اروپایی)) شد. در نهایت با انقلاب فرانسه؛ دولت هایی شکل گرفتند که بطور رسمی و آشکار، جدایی خود را از دین اعلام کردند. این دولت های سکولار برخلاف حکومت های گذشته؛ خود را با هویت دینی نمی شناختند؛ بلکه خود را با ویژگی های جغرافیایی، تاریخی و بومی نژادی و قومی خودشان، تعریف می کردند. این دولت ها همان دولت - ملت های جدید بودند. (در سال ۱۵۰۰ یا قرن ۱۶ میلادی حدود ۵۰۰ دولت وجود داشت که در قرن ۲۰ یا سال ۱۹۰۰ این تعداد به ۲۵ دولت یا همان دولت - ملت کاهش پیدا کرد).

ب) پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت : (پیوند دولتمردان و سرمایه داران بر اساس منافع متقابل)

رشد تجارت، رشد برده داری، انتقال برده های سیاه پوست افریقایی به مزارع امریکایی و انتقال ثروت به جوامع اروپایی موجب شد تا تجار (تاجران)، جایگاه برتری نسبت به زمین داران پیدا کنند. دولت ها برای افزایش قدرت خود به سرمایه و پول بازرگانان (تاجران) نیاز داشتند و بازرگانان برای تجارت و سود؛ نیازمند حمایت ناوگان نظامی دولت بودند. بدین ترتیب؛ پیوند قدرت با ثروت و تجارت، شکل گرفت. صنعت نیز عامل دیگری بود که انباشت ثروت تاجران (سرمایه داران) را سرعت بخشید. و روابط مبتنی بر منافع متقابل دولتمردان و سرمایه داران را افزود.

ج) به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان های فراماسونری: (با هدف سلطه بر فرهنگ عمومی و نخبگان جوامع غیر غربی و غارت منابع آنان)

کشورهای غربی به مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف کشورهای غیر غربی نیاز داشتند. آنها برای تأمین منافع اقتصادی خود نیازمند در هم شکستن مقاومت فرهنگی کشورهایی بودند که زیر بار سلطه و نفوذ کشورهای غربی نمی رفتند. کشورهای غربی برای این منظور، ابتدا از مبلغان مذهبی و سازمان های فراماسونری، استفاده می کردند. (انگیزه دولت های غربی در حمایت از مبلغان مسیحی، به هیچ وجه دینی نبود. این دولت ها همانطور که ابتدا حرکت های پروتستانی را برای حذف قدرت کلیسا و ایجاد سیاسی سکولار به خدمت گرفتند. در این مرحله، از تبلیغ مسیحیت برای گسترش جهانی قدرت خود استفاده کردند).

حمایت از مبلغان مذهبی با هدف ایجاد اختلال در فرهنگ عمومی جوامع غیر غربی / حمایت از سازمان های فراماسونری با هدف تأثیر گذاری بر نخبگان سیاسی جوامع غیر غربی، استفاده می کردند. مخرج مشترک این حمایت های دوگانه (حمایت از مبلغان و فراماسونرها)، غارت منابع جوامع غیر غربی بوده است. (منابع مادی و انسانی)

د) استعمار و ادغام جوامع نظام نوین جهانی:

استعمار مهم ترین عامل ادغام جوامع غیر غربی در نظام جهانی نوین بود. کشورهای استعمار زده به دو نوع در نظام جدید جهانی ادغام می شدند.

الف) ادغام به سبک کلاسیک (برخی از جوامع غیر غربی؛ توسط استعمارگران به اشغال کامل نظامی درآمدند) (استعمار قدیم یا کلاسیک).

ب) ادغام به سبک نو و فرا نو (جوامعی که از قدرت مقاومت بیشتری برخوردار بودند و کشورهای غربی نمی توانستند بطور مستقیم آنها را تحت سلطه سیاسی خود درآورند. از طریق نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در نظام نوین جهانی ادغام شدند). (استعمار نو و فرانو).

مثال هایی از استعمار و ادغام کشورهای غیر غربی در نظام نوین جهانی:

چین؛ بزرگترین کشور شرق آسیا؛ در قرن ۱۹ میلادی، از طریق تهدید نظامی، نفوذ گروه های مبلغ مسیحی و روابط اقتصادی بصورت کشوری ضعیف درآمد که هر بخش از آن تحت تسلط یکی از کشورهای اروپایی بود.

عثمانی: بزرگترین امپراتوری اسلامی بود که قلمرو آن از عربستان، عراق، سوریه، فلسطین، مصر، ترکیه امروزی تا بلغارستان و بالکان، گسترده بود و مرزهای جوامع اروپایی را تهدید می کرد. این امپراتوری در اثر نفوذ گروه های مبلغ مسیحی و فراماسونری، تهدید نظامی و روابط اقتصادی از هم پاشید. بخش های عمده ای از آن جدا شد و ده ها کشور از جمله مصر، سوریه، لبنان، اردن، عربستان، عمان، یمن، عراق و کویت از درون آن سربرآوردند و هر کدام تحت سلطه یکی از کشورهای اروپایی قرار گرفتند.

ژاپن: از قرن ۱۷ میلادی و بعد از نفوذ مسیحیت، دروازه های خود را به روی کشورهای غربی بسته بود. با تهدید کشورهای اروپایی مجبور به برقراری روابط تجاری، تحت شرایط مورد نظر اروپایی شد.

ایران: سرنوشتی مانند چین و عثمانی پیدا کرد. بخش هایی در شمال غربی، شمال شرقی و شرق شامل: آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، افغانستان، و... از ایران جدا شدند و بصورت کشورهایی مستقل (مانند افغانستان) یا بخش هایی از روسیه درآمدند. سایر بخش های ایران در شمال، تحت نفوذ روسیه و در جنوب، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و از نظر اقتصادی به اروپا وابسته شد.

پیوست.....برای مطالعه دانش آموزان

فراماسونری: (بعنوان یک نظام فکری که بواسطه سازمان های پنهانی خود بدنبال جذب و هضم دولتمردان و نخبگان جوامع غیر غربی در جهت منافع جهان غرب بود. به عبارت دیگر می توان فراماسونری را به جاده صاف کن یا کار چاق کن غرب جدید تعبیر نمود).

کاربرد سازمان های فراماسونری برای جهان غرب :

سازمان های فراماسونی یا ماسونی؛ یکی از ابزارهای آموزشی- سیاسی بود که جهان غرب در تکوین خود به آن نیاز داشت. غرب هنگام تسلط به مناطق غیر غربی از این سازمان ها برای تأمین نیازهای خود کمک گرفت.

فراماسون ها برای بسط اندیشه های غربی در میان رجال و نخبگان سیاسی و اقتصادی کشورهای غیر غربی نفوذ می کردند. آنها با عضو گیری از این نخبگان در سازمان های ماسونی؛ شخصیت و هویت سیاسی سنتی یا بومی آنها را سلب کرده و شخصیت نوین کاذبی را به آنان القاء می کردند.

.....

کنت (count): یکی از ألقاب تاریخی برخی نجیب زادگان در کشورهای اروپایی است. نجیب زادگانی که در سلسله مراتب نجیب زادگی در رده میانه قرار می گرفته اند که عمدتاً شامل فئودال ها و اشراف محلی می شده است. / **لُرد (Lord)** یکی دیگر از القاب نجیب زادگان در کشورهای اروپایی و بویژه انگلیس است. که شامل اعیان و اشراف می باشند.